**سه هنری**

**یغمائی، اقبال**

مقصد ز کاخ و صفه و ایوان نگاشتن‏ کاشانه‏های سر به فلک برافراشتن‏ گلهای رنگ‏رنگ و درختان میوه‏دار در باغ و بوستان ز سر شوق کاشتن‏ دانی که چیست؟تا به مراد دل اندر آن‏ یک لحظه دوستی بتوان شاد داشتن‏ ورنه چگونه مردم عاقل بنا کنند از خاک خانه‏ای که بباید گذاشتن

ادوارد براون،راستی را به ایران و هنر و ادبیات زبان فارسی عشق می‏ورزید،و از سر شوق و ارادت،در کار شناساندن تمدن و فرهنگ ایران به جهانیان،خدمتها کرد. او چندان به ایران و فرهنگ این مرز و بوم تعلق خاطر داشت که پیوسته خانه‏اش را به شیوه‏ ایرانیان می‏آراست و از لوازم و وسایلی که مطلوب و مرسوم ایرانیان است سود می‏جست. این دانای ایران دوست کتابخانه‏ای گرانبار و ارزنده داشت که بیشتر کتب آن راجع به ایران‏ بود و هر زمان از تدریس و تعلیم فراغت می‏یافت در آنجا به مطالعه می‏پرداخت.بر دیوار کتابخانه‏اش قطعهء بالا به خط بسخ یکی از خوش‏نویسان ترک نقش شده بود و این خود یکی‏ از نشانه‏های دلبستگی عمیق او به اندیشه‏های بلند بزرگان ایران بود.

در سال 1299 شمسی برابر 1339 قمری مطابق 1920 میلادی،شصتمین سال‏ عمر براون آغاز شده بود و جمعی از یاران و دوستداران او در اروپا بر آن شدند که بی‏خبرش‏ کتابی در شرح کوششها و خدمتهای وی به دنیای دانش و ادب طبع،و به مناسبت آغاز شصتمین‏ سال عمرش منتشر کنند.این خبر به ایران رسید و عیسی خان صدیق اعلم که با وی دوست‏ قدیم و صمیم بود تصمیم کرد با همرایی و همراهی برخی از بزرگان دانش و سیاست ایران‏ به نوعی از براون تحلیل کند.دراین‏باره شرحی نوشت و به روزنامهء رعد که در آن زمان‏ مهم‏ترین روزنامهء یومیهء ایران بود فرستاد.عبد الحسین خان وحید الملک شیبانی و دکتر اسماعیل خان امین الملک(مرزبان)با وی همداستان شدند.دیری نگذشت که عدهء همفکران‏ او به سی نفر رسید به این شرح:

اعتلاء الملک،دکتر امیر خان امیر اعلم،حسینقلی خان قراگزلوی امیر نظام،بهاء الملک، حکیم الملک،دکتر موسی خان حکیم الممالک،سالار لشکر،محمد علی نظام السلطنهء مافی، سپهدار اعظم،سردار معتمد،عبد اللّه خان قراگزلو،میرزا علی قمی،ارباب کیخسرو شاهرخ، سید ضیاء الدین طباطبائی،عباسقلی نواب،مجید آهی،سید محمد صادق طباطبائی،سلطان‏ محمد نائینی،نصیر الدوله،حاج میرزا یحیی دولت آبادی،نیر الملک،میرزا عیسی خان‏ فیض،ضیاء الملک فرمند،فهیم الدوله هدایت،مشیر الدوله،موقر الدوله،نصر الملک هدایت‏ میرزا اسد اللّه خان کردستانی،دکتر حکیم اعظم و سردار اسعد بختیاری.

هریک از اینان بیست تومان پرداخت و با ششصد تومان که جمع‏آوری شد یک تخته‏ بزرگ قالی کاشانی خریدند.میرزا عیسی خان صدیق اعلم(دکتر صدیق)مأمور شد که‏ شرحی در تبریک آغاز شصتمین سال زندگی پرفسور ادوارد بروان و حق‏شناسی از خدمات‏ ارزندهء وی به فرهنگ ایران بنویسد تا با قالی موصوف به کمبریج فرستاده شود.صدیق اعلم نامه را نوشت،اما لازم بود خوش‏نویسی استاد و ورزیده از روی آن بنویسد.در آن زمان‏ عماد الملک به زیبانویسی شهره بود.صدیق اعلم به جستجویش برآمد و پس از تحقیق حال‏ وی آگاه شد که به زندان است.در زمانی که کمیتهء مجازات خائنان و سرسپردگان روس و انگلیس را به گناه خیانت به وطن بی‏رحمانه می‏کشت عماد الملک منشی این کمیته بود. وثوق الدوله چون زمامدار شد در شناختن و به دام انداختن افراد کمیتهء مجازات کوششها کرد و پس از اینکه موفق شد آنان را که در کشتن خائنان دست داشتند محاکمه و محکوم به مرگ‏ کرد و افرادی را که مؤثر نبودند و فقط عضو کمیته بودند به زندان کرد.عماد الملک از جملهء زندانیان بود.

صدیق اعلم چاره‏جویی را،نیت خود با وستدال سوئدی رئیس نظمیهء وقت در میان‏ نهاد و اجازت یافت در زندان با عماد الکتاب ملاقات کند.

چشمان این هنرمند بر اثر چهار سال ماندن در زندان تیره و تنگ،خسته شده بود و انگشتان سحرآفرینش از خوش‏نویسی بازمانده بود؛اما به هر روی خواهش صدیق اعلم‏ را پذیرفت و گفت اگر میتواند در خلاص و نجاتش بکوشد.

صدیق اعلم دلداریش داد و سفارش کرد شرح حالش را برای ادوارد براون بنویسد شاید به میانجیگری او آزاد شود.

عماد الکتاب در مدت پانزده روز شرح حالش را صادقانه با متانت طبع،به نظم آورد، با خط زیبا نوشت و وقتی که صدیق اعلم نزد او رفت هر دو نامه را به وی داد.صدیق اعلم‏ شکوه‏نامهء عماد الکتاب را به فور با پست سفارشی برای براون فرستاد.همین که این نامه‏ به وی رسید،به یکی از شاگردان قدیمش که در وزارت امور خارجه انگلستان رئیس ادارهء شرقی بود سفارش کرد به هرگونه میسر باشد در رهائی عماد الکتاب بکوشد.او مسؤل براون‏ را به سفیر انگلیس در تهران تلگراف کرد و دیری نپائید که به میانجیگری سفیر نزد سپهدار رئیس الوزراء،عماد الکتاب از زندان آزاد شد.

کمال الملک صورتگر بلند نام و بزرگوار،به یکی از شاگردان ممتازش سفارش کرد نامهء تهنیت‏آمیزی را که به انشای صدیق اعلم و خط زیبای عماد الکتاب بود تهذیب کند همچنین‏ تصویری به کمال آراستگی از براون بپردازد.

پس از پایان یافتن این دو کار،قالی و عکس و نامه همراه دفتری از مجموعهء اشعاری‏ که جمعی از شاعران،ملک الشعرای بهار،وحید دستگردی،عارف،سید اشرف الدین حسینی‏ مدیر روزنامهء نسیم شمال،روحانی،صبوری،بینش،دهقان،طرفه،مایل تویسرکانی، ریحان،هوشیار،علوی،میرزا یحیی دولت‏آبادی و چند تن دیگر در شرح خدمات براون‏ به فرهنگ و تاریخ ایران پرداخته بودند،وسیلهء نصر الملک هدایت که راهی اروپا بود فرستاده‏ شد.اینها را مشیر الملک سفیر ایران در محل سفارت،در حضور ناصر الملک و وثوق الدوله‏ و عدهء دیگری از رجال ایرانی و انگلیسی به پرفسور ادوارد براون تسلیم کرد.

براون به پاس محبتی که بزرگان ایران در حق وی کردند در مجمع سلطنتی اطبای‏ انگلیس شرح حال و خدمات علمی چهار تن از دانشمندان بلندنام ایران:علی بن ربن، محمد زکریای رازی،علی عباس مجوسی،و ابن سینا را به تفصیل تمام در چهار نوبت بیان‏ کرد و آنگاه در صد و پنجاه صفحه به نام طب عرب منتشر نمود و در مقدمه نوشت:«طب‏ عرب از برکت دانش و اندیشهء دانشمندان و پزشکان ایران هستی و اعتبار یافته و اگر بزرگان‏ این سرزمین آثار خود را به زبان عربی نمی‏نوشتند تازیان را این همه افتخار حاصل نمی‏شد.»

\*\*\* کار عماد الکتاب در زمان پادشاهی رضا شاه کبیر بالا گرفت و خوشنویس دربار شد. در سال 1313 شمسی دکتر صدیق در خیابان هدایت کنونی که سابقا فردوسی نام داشت به‏ ساختن خانه‏ای پرداخت.هنوز کار به پایان نرسیده بود که روزی عماد الکتاب از آنجا گذر، و دکتر صدیق را دیدار کرد.نیکی او به یادش آمد و چون دانست که آن خانهء اوست گفت: «می‏خواهم به یادگار کتیبه‏ای بسازم تا سالها بماند و گواه مهربانی تو و حقشناسی من باشد؛ بگوی تا بر کتیبه چه بنگارم.»

دکتر صدیق لختی اندیشید؛بناگاه ابیات پرمعنی و روان و لطیفی که براون بر دیوار کتابخانه‏اش نقش کرده بود به خاطرش آمد.شادان شد.نوشت و به دست او داد.عماد- الکتاب از آن کتیبه‏ای به خط خوش پرداخت.و اگر روزی به خانه دکتر صدیق که راستی‏ را بیش از همهء مدعیان به فرهنگ نوین ایران خدمت فرموده،درآمدید این چهار بیت را بر پیشانی خانه‏اش نقش شده می‏یابید:

مقصد ز کاخ وصفه و ایوان نگاشتن‏ کاشانه‏های سر به فلک برفراشتن‏ گلهای رنگ رنگ و درختان میوه‏دار در باغ و بوستان ز سر شوق کاشتن‏ دانی که چیست؟تا به مراد دل اندر آن‏ یک لحظه دوستی بتوان شاد داشتن‏ ورنه چگونه مردم عاقل بنا کنند از خاک خانه‏ای که بباید گذاشتن

و باز آوردن این شعرهای زیبا البته زشت نمی‏نماید که به شیرینی قند مکرر را ماند.